

جنگ سرد نوین در روابط روسیه و آمریکا

جهانبخش محبی نیا¹

قائم مقام معاونت نظارت مجلس شورای اسلامی

منصور صالحی

دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی

(تاریخ دریافت 91/7/3 - تاریخ تصویب 92/9/26)

چکیده

پس از سپری شدن دو دهه جنگ سرد میان روسیه و آمریکا هم چنان شاهد عرصه‌های جدی رقابت بین این دو قدرت بر سر موضوعات گوناگونی هستیم که ریشه در نگاه رقابت آمیز جنگ سردی است که نه تعامل و همکاری بلکه نشان از تعارضات ایده ای در نگاه به مسائل پیرامون و نحوه مدیریت سیاست بین الملل است.

باخاتمه یافتن دوران جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا یگانه تازی در جهان را آغاز نمود تا خود را به عنوان تنها قدرت جهان به سایر ملت‌ها تحمیل کند. روسیه به دلیل قدرت هسته ای اش، سرمایه عظیم انسانی اش، مهارت‌هایش در فناوری های سایبری، نزدیکی اش به اروپا و نیز پتانسیل مثل اتحاد با چین منابعی در دست خواهد

داشت که بتواند در مقابل قدرت امریکا عرض اندام کند. در حالی که مسائلی چون مسئله سوریه و پرونده هسته‌ای ایران، قانون "ماگنیتسکی" و قانون "دیمایاکولوف"، پرونده اسنودن در سال‌های اخیر، چالش‌ها در روابط تنش‌آمیز روسیه و آمریکا را به نقطه حساسی رسانده است؛ این رویداد اتفاقی دیگر در روابط دو کشور است که به دامنه‌دارتر شدن اختلافات میان آن‌ها کمک می‌کند. اختلافاتی که در تداوم فضای جنگ سرد بی‌اعتمادی و رقابت موجود میان دو کشور را دامن خواهد زد.

واکنش مقامات روسی به سپر دفاع موشکی آمریکا در اروپای شرقی، تعلیق عضویت روسیه در CFP، اخراج دیپلمات‌های انگلیسی در تلافی اقدام انگلیس، رقابت با آمریکا بر سر قطب شمال و اعلام شروع به کار ناوگان هواپیمایی قاره پیمای روسی، همگی نشان از سیاست جدید روسیه در قبال تحولات جهانی دارد. برخی این تحولات را چه در داخل و چه در خارج به وضعیت جنگ سرد جدید تعبیر می‌کنند و البته برخی دیگر با این تفکر مخالف هستند. برخی معتقدند این اقدامات واکنشی به کوشش‌های آمریکا برای ایجاد تغییرات اساسی در موازنه استراتژیک میان آمریکا و روسیه می‌باشد. اما آیا این اقدامات می‌تواند فضای عمومی روابط دو کشور را به سمت مسابقه تسلیحاتی جدید و تقابل استراتژیک از نوع جنگ سردی آن بکشاند؟

با توجه به فقدان ایدئولوژی متعارض، روسیه و آمریکا، دوره‌ای از رقابت و همکاری در حوزه‌های مختلف را تجربه خواهند کرد که بحران اوکراین یکی از آنهاست. با آغاز بروز بحران اوکراین (مارس 2014) و خارج شدن کنترل و حاکمیت شبه جزیره کریمه از حاکمیت کیف، شاهد بروز دور تازه‌ای از کشاکش‌های سیاسی بین غرب به رهبری آمریکا و روسیه هستیم. با توجه به سر باز کردن رقابت‌های مسکو- واشنگتن در موضوعاتی چون لیبی، سوریه، طرح سپر موشکی و غیره، عده‌ای بر این باورند که بحران اوکراین را باید به مثابه تقسیم برلین بعد از جنگ جهانی دوم و طلایه جنگ سرد جدید قلمداد کنیم.

در چنین وضعیتی شاهد تغییر پارادایم در نظام جهانی بوده و روسیه نقش عمده ای را در شکل گیری روابط جدید بین المللی به عهده گرفته به طوری که این مقاله سعی دارد تا سیاست روسیه را در تطابق با سیاست آمریکا در حوزه های مورد اختلاف بررسی نماید.

واژگان کلیدی: جنگ سرد، هژمونی و سلطه، نظم نوین جهانی، طرح سپر موشکی، خاورمیانه.

مقدمه

پس از جنگ سرد همواره روابط بین آمریکا و روسیه متأثر از رقابت‌هایی است که در گذشته نیز موضوعیت داشته است. به طور کلی در دوران جنگ سرد رقابت بین این دو ابر قدرت در سه حوزه ایدئولوژیک و عقیدتی، اقتصادی و استراتژیک - نظامی‌گیری می‌شده است. در یکسمت ایدئولوژی سرمایه داری قرار داشت که کمونیست را ظلمات محض می دانست و بهشت برین را در غرب جهان نوید می داد و در مقابل کمونیست که سرمایه داری را ظلم مطلق قلمداد می کرد، به نوعی تقابل دو اردوگاه تقابل دو ایدئولوژی بود که هر کدام رستگاری را در تقابل یکدیگر معرفی می کردند و این تقابل ایده ها رقابت را در دیگر عرصه ها منجر شد.

یکی دیگر از ویژگی های جنگ سرد پیمان های امنیتی متعددی بود که بین کشورهای دو بلوک بسته می شد. در این پیمان ها که عموماً با هدف خنثی کردن تهدیدات امنیتی طرف مقابل صورت می پذیرفت کشورهای حاضر داشتند که بیشتر در معرض تهدید بودند، پیمان ناتو و سیتو از جمله آن ها هستند.

در دهه ۹۰ و پایان بلوک بندیها موجود میان آمریکا و شوروی این نگاه وجود داشت که امکان گذار در روابط بین مسکو و واشنگتن هر روز ضرورت یافته و زمینه ها و ظرفیت تعامل و همکاری صورت عینی خواهد یافت اما پس از سپری شدن دو دهه از جنگ سرد هم چنان شاهد عرصه های جدی رقابت و کشمکش های جدی بر سر موضوعات گوناگون هستیم. پس از جنگ سرد نیز موانع راهبردی متعددی بین این دو کشور شکل گرفت که اگرچه ریشه در گذشته داشت اما وقایع به روز نیز در شکل گیری آن نقش عمده ای داشته است. در نتیجه این گذار از نظام دوقطبی به تک چند قطبی آنهم به گونه ای که رقابت جای خود را به همکاری بدهد وجود ندارد. (رایسدل و اچ. بلیک، 1386، 21-41)

لذا به منظور کنکاش و بررسی موضوع نخست به منازعات و رقابت های این دو کشور در طول جنگ سرد و پس از آن خواهیم پرداخت و در ادامه موانع راهبردی روابط را بیان خواهیم نمود.

رقابت در خاورمیانه

پس از وقوع حادثه یازده سپتامبر، دو واژه بیش از پیش در محیط تصمیم گیری ایالات متحده اهمیت پیدا کرد؛ خاورمیانه و سلاح های کشتار جمعی. بعد از حادثه یازده سپتامبر دولتمردان آمریکا با این استدلال که اگر این حملات هراس آور با سلاح های کشتار جمعی انجام می گرفت عمق فاجعه تا چه حد بود. لذا مسئله سلاح های کشتار جمعی در خاورمیانه به عنوان اولویت اساسی و اولیه در دستور کار سیاستمداران آمریکا قرار گرفت تا بتوانند علاوه بر مبارزه با گسترش سلاح های کشتار جمعی، اهداف دیگری را که در این مناطق داشتند پی گیری کنند. یکی از این اهداف را می توان سرنگون کردن حکومت جمهوری اسلامی ایران به دلیل مخالفت این کشور با منافع آمریکا در ایران و خاورمیانه دانست.

بنابراین ما طر حشدن فعالیت های هسته ای ایران، آمریکا برای ضرب زدن به جمهوری اسلامی ایران بهانه های کما یران به دنبال دست یابی به بمب اتم است، علاوه بر انواع تحریم ها و بردن پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت همچنان در تلاش است تا به همکاری و سیه و ایر اندر این زمینه خاتمه دهد.

امار و سیه به دلیل مصالح استراتژیک و منافع اقتصادی حاصل از این پروژ ه و داشتن تکنیک همسایه قدرتمند مخالف آمریکا و همکار در مسائل منطقه ای، تاکنون حاضر به قطع این همکاری نشده است. پرونده هسته ای ایران در طی این ده سال موضوع مشترکی در سیاست خارجی این دو کشور بوده که زمینه های دیگر همکاری سیاسی دو کشور را تحت تاثیر قرار داده است. (زارعی، 1386؛ 381-382)

وضعیت نظامی روسیه و آمریکا پس از جنگ سرد

از دوره پایان جنگ سرد، جنگ افزارهای اتمی آمریکا به سرعت تقویت شده اند ولی از طرف دیگر توان اتمی رقیب سنتی آن یعنی روسیه به شدت رو به ضعف نهاده است. عقب ماندگی حجم عظیم جنگ افزارهای روسیه بسیار بیشتر از آن است که در توافقات کنترل تسلیحات تأکید شده است. (Gorodetsky, 2003, 47) در حال حاضر زرادخانه های اتمی روسیه به سختی می توانند قابل استفاده باشند و بمب افکن های استراتژیک روسیه تنها در دو پایگاه مستقر می باشند که در صورت حمله قافلگیرانه آسیب پذیر بوده و جت های این پایگاه ها بسیار نا کافی و غیر آماده هستند. بیش از 80 درصد موشک های بالستیک بین قاره ای موجود روسیه در سیلوها عمر مفید مصرفشان به پایان رسیده است. طرح های جانشین برای ساخت این تجهیزات گرفتار کندی تولیدات شده اند و یا تولیدات آنها در مرحله آزمایش ناکام بوده اند. موشک های متحرک بین قاره ای بالستیک به ندرت جابه جا می شوند. گرچه می توانند از داخل آشیانه های خود در صورتی که به موقع اخطاردریافت نمایند پرتاب شوند. از سال 2000 موشک های استراتژیک روسیه تقریباً دو جا به جایی در سال انجام داده اند. در حالی که در 1990 این عمل 60 بار صورت می گرفت. در مقابل این عملیات در ایالات متحده 40 بار در سال صورت می گرفت. در حال حاضر در بیشتر اوقات همه موشک های بالستیک پرتاب شونده از زیر دریا در لنگرگاه مستقر شده اند یعنی جایی که آنها می توانند به سادگی هدف قرار بگیرند. مزید بر آن لازمه استفاده مؤثر از زیردریایی ها منوط به به کارگیری پرسنل کاملاً تعلیم دیده است. از یک طرف گشت های نا پیوسته و ملوانهای نا آماده روسی و از طرفی دیگر خود زیر

دریایی ها نیز گرفتار عدم آمادگی با فنون و تعلیمات به روز نظامی می باشند. (سازمند، 1390، 25)

در مانور 2004 که پوتین نیز حضور داشت از چندین زیر دریایی روسیه موشک های بالستیک پرتاب شد که یک شکست کامل برای روس ها در عرصه نظامی بود. این موشک ها یا اصلاً شلیک نشدند یا اینکه تغییر مسیر یافته و راه خود را گم کردند. این شکست در مانور تابستان و پاییز 2005 نیز دیده شد. (خبرگزاری افکار نو) جمع این مسائل را باید با سیستم ابتدایی هشدار دهنده روس ها نیز در نظر گرفت. هم در دوره اتحاد شوروی و هم در دوره روسیه کنونی، ماهواره های روسی نمی توانند موشک های پرتاب شده از زیر دریایی های آمریکا را ردیابی نمایند. در مقابل روس ها به سیستم های رادار مستقر در زمین برای ردیابی موشک های پرتاب شده از زیر دریایی ها و دیگر موشک ها اتکا دارند. اما در محدوده ای که این موشک ها پوشش می دهند یک منطقه کلان در شرق کشور به طرف اقیانوس آرام خارج از پوشش آنها باقی می ماند. اگر از زیر دریایی های آمریکا از منطقه پاسفیک موشک پرتاب شود احتمالاً روس ها قبل از انفجار با خبر نخواهند شد. پوشش سیستم رادارهای روسیه در منطقه دریای شمال نیز ناقص است و تنها چند دقیقه قبل از رسیدن کلاهک ها به خاک روسیه می توانند اخطار بدهند. پس از جنگ سرد مسکو تلاش کرده است تا با یافتن منابع مالی جدید زیر دریایی های خود را حفظ کند و موشک های متحرک خویش را پراکنده نماید تا بدین وسیله از آسیب پذیری خویش در این زمینه با اتخاذ یک راه حل کوتاه مدت تا حدی بکاهد. همچنین روسیه دوره استفاده از سلاح های موجود را که عمر مصرفشان به پایان رسیده است تمدید کرده و تلاش های صنایع نظامی این کشور برای نوسازی جنگ افزارها نیز همچنان با ناکامی های زیادی از جمله ضعف فناورانه مواجه شده است. برنامه نیروی دریایی روسیه برای مستقر ساختن نوع تازه ای از موشک بالستیک قابل پرتاب از زیر دریا از برنامه پیش بینی شده عقب افتاده است و به نظر می رسد تا

قبل از 2008 نیز عملیاتی نشود و تا آن زمان هم هیچ جایگزین دیگری برای مستقر کردن این موشک ها وجود نخواهد داشت. در حالی که به مرور زمان توان قوای اتمی روسیه تحلیل رفته است، ولی از سوی دیگر ایالات متحده توانایی خود را برای تعقیب زیر دریایی ها موشک های متحرک بهبود بخشیده است. به علاوه مسکو طرح هایی برای 35 درصد کاهش موشک های قاره پیمای خود، تا سال 2010 را اعلام کرده است و با توافقات و قراردادهای کنترل تسلیحات که در دهه 1990، در زمینه کاهش تسلیحات شده است؛ 1300 موشک مسکو از حالت فعالیت کنار گذاشته می شوند. کاهش بیشتر توان اتمی روسیه انجام عملیات نخست را برای ایالات متحده بسیار آسان خواهد کرد و این واقعیت نشان می دهد که از زمان پایان جنگ سرد موازنه نظامی بین روسیه و آمریکا به نفع ایالات متحده به هم خورده است.

زمینه های همگرایی روسیه و غرب

از زمان روی کار آمدن پوتین در سال 2000 تا کنون اولویت سیاست خارجی روسیه بر اساس یافتن جایگاه گذشته خود در نظام بین الملل قرار داشته است. در این راستا زمامداران کرملین بهبود اوضاع اقتصادی را پیش نیاز هدف فوق می دانند. بر این اساس از زمان زمامداری پوتین تا کنون وضعیت اقتصادی روسیه رو به بهبودی نهاده است. توفیق سیاستهای اقتصادی پوتین، افزایش بی سابقه قیمت نفت و اصلاح قوانین مالیاتی از مهمترین دلایل آن است. افزایش تولید در بخش های مولد، کاهش فرار سرمایه، افزایش سهم مشر متوسط در اقتصاد ملی و رشد تولیدات صنعتی از دیگر شاخصهای بهبودی وضع اقتصادی روسیه است.

ولیبهر غمشاخصهای مذکور، در همگرایی روسیه با اقتصاد جهانی و جذب سرمایه گذار یخار جیکهازمه متریناهداف دولتر و سیههشمار می آیند انتظارات لازم تا کنون بر آورده نشده است. با توجه به مشکلات اقتصادی درون روسیه و با عنایت به اینکه بهره مندی از سرمایه گذاری

مستقیم خارجی مهمترین عامل حرکت موتور اقتصادی محسوب می شود، روسها اولویت بین المللی خود را ادغام در اقتصاد جهانی قرار داده اند. در این راستا عضویت در سازمان های اقتصادی جهانی و تقویت مناسبات تجاری - اقتصادی و الحاق به سازمان تجارت جهانی را در اولویت قرار داده اند. زیرا اقتصاددانان روسی بر این اعتقادند که الحاق به سازمان تجارت جهانی این فرصت را به وجود خواهد آورد که روسیه پذیرای حجم بالای سرمایه گذاری خارجی در جهت مدرن سازی زیر ساخت های موجود بویژه بخش های نفت و گاز باشد. از دیدگاه آنان الحاق به سازمان تجارت جهانی موجب خواهد شد که حجم تجارت مسکو با کشورهای غربی افزایش یابد و اقتصاد روسیه هر چه بیشتر در جهت همگرایی با اقتصاد جهانی حرکت کند. بدیهی است تلاش روسیه برای جذب سرمایه گذاری خارجی و الحاق به سازمان اقتصادی جهانی زمانی محقق خواهد داشت که روسیه بتواند با تقویت مناسبات با آمریکا و اتحادیه اروپا اعتماد و حمایت سیاسی آنان را جلب کند. بر این اساس تلاش برای توسعه مناسبات تجاری با آمریکا و اتحادیه اروپا در مرکز توجه روسیه است. اتحادیه اروپا منبع اصلی فناوری های پیشرفته و سرمایه گذاری های خارجی برای روسیه است. از دیدگاه رهبران روسیه اتحادیه اروپا مهمترین شریک روسیه در دوره انتقالی و نوسازی سیاسی - اقتصادی است. اختصاص بیش از 40 درصد از تجارت خارجی به اتحادیه اروپا از مهمترین نشانه های این جهت گیری است. در همین ارتباط روسیه پسند موسوم به استراتژی میان مدت توسعه روابط روسیه و اتحادیه اروپا (2000-2010) تمایل خود را برای همگرایی بیشتر با اتحادیه اروپا بیان کرده است. متقابلاً رهبران اروپا نیز منزوی کردن روسیه را به علت موقعیت ژئوپلیتیک، سیاسی و عضویت در شورای امنیت غیر ممکن می دانند. منافع اتحادیه اروپا در صورتی بهتر تأمین خواهد شد که روسیه بتواند نقش بیشتری را در نظام بین الملل ایفا کند و از قدرت هژمونیک آمریکا به نفع اروپا و دیگر کشورها بکاهد. در کنار اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا

بزرگترین سرمایه گذار در اقتصاد روسیه می باشد. سهم سرمایه گذاری آمریکا در روسیه در حجم کل سرمایه گذاری این کشور ناچیز است. اما این کشور از لحاظ حجم سرمایه گذاری در اقتصاد روسیه دارای مقام نخست می باشد. در این باره همکاری ها در بخش انرژی از جایگاه مهمی در رابطه دو کشور بر خوردار است. در زمینه اقتصادی، روسیه به شدت نیازمند سرمایه و حمایت غرب برای همگرایی با اقتصاد جهانی است و این امر جز با پایه ریزی روابط مبتنی بر درک منافع متقابل امکان پذیر نخواهد بود. (ذوقی، 1387، 12-13) به نظر می رسد در شرایط فعلی سیاست خارجی پوتین تحت الشعاع ابعاد اقتصادی، قرار دارد و در ابعاد اقتصادی اتحادیه اروپا و آمریکا می توانند برای روسیه بسیار مهم باشند. لذا بیشترین همگرایی میان روسیه و غرب که بر سیاست خارجی مسکو نیز تأثیر گذار می باشد ناشی از پیوندهای اقتصادی و تلاش برای برون رفت از مشکلات اقتصادی است. همگرایی اقتصادی تا حدود زیادی بر رفتار هسته ای تأثیر گذاشته و خواهد گذاشت.

زمینه های واگرایی روسیه و غرب

در اولویت های منطقه ای سیاست خارجی روسیه، اولویت نخست مناطق پیرامونی یعنی حوزه شوروی سابق و اولویت دوم اروپا قرار داده شده است. اولویت سوم این کشور نیز آمریکا قرار داده شده است. علی رغم اینکه آمریکا پس از حوزه شوروی سابق و اروپا در اولویتهای سیاست خارجی روسیه قرار دارد اما اقتدار جهانی آمریکا و نقش آن در نظام بین الملل موجب شده است که روسها به این نتیجه برسند که بدون توجه و تعامل با آمریکا نمی توانند راه به جایی ببرند و لذا در صدد حل اختلافات از طریق تعامل نه تقابل هستند. تلاش غرب به ویژه آمریکا آن است که روسیه را هر چه بیشتر در مناطق استراتژیک بویژه حوزه شوروی سابق تضعیف و تحدید نماید. حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز بویژه پس از 11 سپتامبر 2001 موجب

نگران‌های روس‌ها شده است. بویژه آنکه اهداف و سطح انتظار امنیت‌آمیزی‌ها تاکنون اعلام نشده است. تلاش سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) برای توسعه و گسترش به سمت مرزهای پیرامونی امنیتی روسیه از جمله دیگر دغدغه‌های سیاسی و امنیتی مقامات روس می باشد. وقوع انقلاب‌های رنگین در گرجستان، اوکراین و قرقیزستان، حضور آمریکا در این منطقه را بسیار پر رنگ تر نموده است. روی کار آمدن حکومت‌های حامی سیاست‌های ایالات متحده و تغییر رژیم طرفدار مسکو در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز از دیگر عوامل واگرا در روابط روسیه و غرب محسوب می شود. در دست گرفتن بازارهای سنتی سلاح و صنایع سنگین روسیه در کشورهای جهان سوم از سوی غرب، تهدید دیگری است که روسیه در مقابل آن آسیب پذیر خواهد بود. چنین وضعیتی باعث از دست رفتن منابع مالی قابل توجهی منجر خواهد شد که روسیه برای ادامه حرکت خود به سمت بازسازی اقتصادی سخت به آن نیازمند است. علاوه بر موارد مذکور روسها با نظام هژمونیک آمریکا به شدت مخالف هستند. از دیدگاه روسها تقابل با برخی تهدیدات جهانی نظیر تروریسم، تجزیه طلبی، اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی و جرایم سازمان یافته، موضوعاتی است که نیازمند مشارکت همگانی با محوریت سازمان ملل متحد و دیگر نهادهای بین‌المللی است. یکه تازی آمریکا، عدم توجه آن به جامعه بین‌المللی و تلاش برای تثبیت نظام هژمونیک نظیر آنچه در مورد عراق در سال 2003 اتفاق افتاد به هیچ وجه از نظر روسها پذیرفته شده نیست. زیرا آنها بر این اعتقادند که اینگونه اقدامات آمریکا علاوه بر بدبینی نسبت به شورای امنیت سازمان ملل متحد موجب خواهد شد که دیگر کشورهای تأثیر گذار در نظام بین‌الملل نظیر چین، اتحادیه اروپا و روسیه موقعیت جهانی خود را در مخاطره ببینند.

بحران سوریه

در بحران سوریه و سیاست های خاورمیانه ای روسیه در قبال آمریکا شاهد همراهی سوریه با دولت روسیه در تقابل با اهداف واشنگتن بودهایم چرا که سوریه در زمان جنگ سرد از جمله متحدان شوروی محسوب شده و همواره در کمربند امنیتی آن قرار داشته است.

با شروع بحران سوریه مواضع ضد غربی روسی و مخالفت با دخالت های آمریکا در این کشور از جمله جلوه های تعارض دو کشور در خاورمیانه بود. حضور و حمایت از دولت سوریه و ارسال تسلیحات به این کشور از نمودهای حمایت این کشور از دولت سوریه و حفظ جای پای قدیم خود در منطقه خاورمیانه است. اگرچه در دیگر سیاست های خاورمیانه ای روسیه و در قضیه پرونده هسته ای ایران نیز این تقابل با غرب جلوه گری می کند اما آن چه صورت عینی به خود گرفته است نحوه مدیریت این اختلاف از سوی دو کشور است که در کنار حمایت های رسمی و غیر رسمی این دو از دولت و در مقابل مخالفین از سوی غرب در شکلی جدی به اعلان مواضع گاه و بیگاه رسانه ای خلاصه شده است. اگرچه حضور در خاورمیانه برای روسیه با حمایت این کشور از سوریه ادامه می یابد و حفظ دولت اسد مسئله ای حیثیتی برای روسیه است اما در این مناقشه، که به جنگ نیابتی بدل شده هرگونه منازعه ای ممکن می باشد. هرکدام از این مسائل پتانسیل تبدیل به بحران را دارا می باشند اما همواره مزید بر این مسائل تنش جدید ایجاد شده و در قالب هایی نمود می یابد، بحران سوریه طی دو سال گذشته و مسئله جاسوسی از شهروندان و افشاگری مقاطعه کار شرکت امنیتی، اسنودن یکی دیگر از مسائلی است که اخیرا به تیرگی روابط و مواضع تهاجمی مسکو و واشنگتن کمک شایانی کرده است.

با اعطای پناهندگی به " ادوارد اسنودن " روابط دو کشور وارد فاز تازه ای شده است. اما این که آیا این لفاظی ها منجر به ایجاد بحرانی غیر قابل کنترل و مدیریت خواهد شد یا نه، مسئله ای است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه پس از جنگ سرد

روابطه روسیه با کشورهای خاورمیانه و بطور کلی سیاست های آن را می توان به

پنج دوره تقسیم نمود:

دوره اول: از زمان فروپاشی شوروی و ریاست یلتسین بر کرملین آغاز و همه دوره اول ریاست او را در بر می گیرد. و این دوره به پیروی از سیاست کلی کرملین مبنی بر فاصله گرفتن از سیاست های شوروی سابق و دروان جنگ سرد و بطور کلی عبور از سوسیالیسم و ورود به بازار آزاد و برخورداری از حمایت غرب و آمریکا جهت بازسازی اقتصادی و دوران گذار در روسیه است و ما شاهد همکاری های گسترده مسکو با واشنگتن می باشیم (واعظی، 1386) که تجلی آن در همسویی دو کشور در جریان حمله عراق به کویت در اوت 1991 و سپس تصویب قطعنامه های شورای امنیت با استفاده از فصل هفتم منشور سازمان ملل است که نه تنها روسیه با آن مخالفت نمود و از حق وتوی خونین استفاده نکرد بلکه با عزام دو کشتی به آبهای منطقه در نظارت بر تحریم های جهانی علیه عراق شرکت نمود و سپس در 16 ژانویه 1991 آنگاه که آمریکا و متحدانش طبق مجوز شورای امنیت جنگ آزاد سازی کویت را آغاز نمودند، روسیه نظاره گر شکست دردناک و ویرانی کشوری بود که زمانی در سال 1951 با انعقاد قرارداد (مودت و دوستی) با او، شاه مخلوع ایران را مضطرب و بسختی رنجانده بود و پایگاه «ام القصر» یکی از مراکز مهم برای ناوگان شوروی در خاور نزدیک محسوب می شد، اما به تدریج و با نزدیک شدن به سالهای پایانی دوره اول ریاست جمهوری یلتسین، رویاهای همزیستی با غرب و «خانه مشترک» اروپایی و برخورداری از کمکهای اقتصادی غرب، رنگ باخته و دلسردی و ناامیدی بر روابط مسکو - واشنگتن سایه افکند و لذا سیاست پیروی از غرب کوزیروف وزیر خارجه روسیه، و عقب نشینی از کشورهای دوست در خاورمیانه در مقابل غرب متوقف گردید. (صفری، 1384، ص. 71)

دوره دوم: در دوره دوم ریاست جمهوری یلتسین و با سپردن پست وزارت خارجه به یوگنی پریماکف آغاز گردید و نامبرده که مردی سیاست ازموده و زیرک و کاردان بود کوشید تا روسیه را مجدداً به عنوان قدرتی بزرگ مطرح و لذا پایگاههای سستی مسکو در خاورمیانه را تقویت نماید. در این دوره بر تحرکات کرملین در منطقه افزوده شد و با ورود پوتین در پست رهبری به عرصه سیاست در سال 1999 که ابتدا با کفالت ریاست جمهوری بدنبال استعفای یلتسین و سپس با پیروزی در انتخابات عمومی این دوره به پایان رسید در حالیکه مسکو به بازسازی و تحکیم موقعیت جهانی خویش در جهان و خاورمیانه می اندیشید و به شدت نگران سیاست های غرب و آمریکا، بخصوص در رابطه با گسترش ناتو به سمت شرق بود.

دوره سوم: نیز با آغاز دوره اول ریاست جمهوری پوتین شروع می شود و همزمانی این دوره با وقایع 11 سپتامبر و حمله به برج های دوقلو در آمریکا در سال 2001، روابط مسکو - واشنگتن را از تقابل نسبی مجدداً به همکاری نزدیک می کند و آنگاه که جورج بوش با مجوز شورای امنیت و ائتلافی جهانی آماده حمله به افغانستان و در هم کوبیدن پایگاههای طالبان و القاعده می شود، مجدداً از مساعدت و همکاری کرملین برخوردار می گردد و به دست آوردن پایگاه در کشورهای شوروی سابق جهت حمله به افغانستان، حساسیت روسیه را بر نمی انگیزد. اما متعاقب حمله به افغانستان اشتهای سیری ناپذیر غرب سبب مقدمه چینی کاخ سفید برای حمله مجدد به عراق و سرنگونی صدام حسین می شود و همچنین سیاستهای ناتو در اروپای شرقی و جمهوری های سابق اتحاد شوروی که همگی حکایت از آغاز فصل جدیدی از روابط در سطح بین المللی و تحکیم نظم نوینی می نمود که طی آن آمریکا با تسلط بر جهان و نقاط استراتژیکی آن و دست اندازی بر منابع و ذخایر نفتی عراق و خاورمیانه، هزمونی خود را تثبیت می نمود به تدریج سبب واکنش روسیه و رویاوری این کشور با زیاده خواهی واشنگتن گردید. لذا ولادیمیر پوتین ابتدا تلاش های جرج بوش را برای بدست آوردن

مجوز حمله به عراق در شورای امنیت عقیم گذاشت و سپس با لغو تحریمهای عراق در بعد از سقوط صدام حسین در شورای امنیت مخالفت نمود. و آنگاه با نزدیکی بیشتر به ایران و کمک به پایان کار نیروگاه اتمی بوشهر و عقد قرار دادهای نظامی با تهران و مخالفت با مواضع غرب و آمریکا در مقابل ایران و هم چنین نزدیکی به متحد سنتی خویش سوریه و تقویت پیوندهایش با فلسطین و جنبش (حماس) و مخالفت با گسترش ناتو به سمت جمهوری های شوروی سابق، و مخالفت با خروج آمریکا از پیمان ضد موشکی A.B.M و اتخاذ سیاستهایی جدید در رابطه با انرژی «نفت و گاز» با توجه ه نیاز اروپا به انرژی روسیه، کوشید تا موفقیت روسیه را در برابر آمریکا و غرب تحکیم بخشید و با توجه به دریافت دلارهای نفتی ناشی از گرانی قیمت انرژی، اقتصاد روسیه را بازسازی و تقویت نماید. و این سیاست ها با استقبال مردم از وی همراه گردید. و این تا پایان دوره دوم او ادامه داشت. (کولایی و نوری، 1389، ص. 212)

دوره چهارم: با ورود مدودیف به جرگه ریاست جمهوران روسیه و بدنبال تعویض جایگاهش با پوتین صورت پذیرفت و در این دوره مدودیف نتوانست خود را از زیر سایه پوتین رهایی بخشید و سیاستهای پیشین ادامه پیدا کرد که ویژگی آن گاه تقابل و گاه همکاری با غرب بود در این دوره مخالفت روسیه با استقرار سپر دفاع موشکی در لهستان و چک، و خروج روسیه از پیمان محدودیت سلاحهای متعارف در اروپا و تهدید به شروع جنگ سردی دیگر با واشنگتن به همراه منازعات در گرجستان، از رویدادهای مهم آن محسوب می شود. اما در خاورمیانه، حمایت ضمنی روسیه از مواضع ایران در مذاکرات 1+5 و همچنین انعقاد قرار داد نظامی تحویل موشکهای هوایی S-300 با تهران که سبب مقاومت ایران در مقابل حملات هوایی آمریکا و اسرائیل به تاسیسات اتمی ایران می گردید و همچنین تقویت روابط با دولت احمدی نژاد و همسویی استراتژیک با سیاستهای وی که ناشی از سیاست غرب ستیزی و اسرائیل ستیزی او بود. و تصمیم به همکاری بیشتر با جبهه ای از کشورهای مخالف با

سلطه و هژمونی غرب همچون سوریه و ایران و همچنین گروهایی نظیر حماس و حزب الله لبنان بود. (کیانی، 1387، ص. 370)

دوره پنجم: مصادف است با ظهور مجدد ولادیمیر پوتین در نقش ریاست کرم‌لین بدنبال انتخابات سال 2012 و یک جابجائی دیگر با مدودیف و در این دوره، که در آغاز آن هستیم پوتین کوشید تا با دامه سیاست دوره قبل به مقابله با زیاده خواهیهای آمریکا پردازد و نقش سنتی روسیه را بعنوان یک بازیگر بزرگ در صحنه جهانی احیاء نماید و پس از وقایعی که منجر به بروز انقلاب در تونس و لیبی و یمن و سپس مصر و سوریه انجامید؛ آنجا که نوبت به سوریه رسید اجازه نداد که یکی از آخرین متحدانش در منطقه فرو ریزد و وقایع لیبی و دخالت پیمان آتلانتیک شمالی در آن تکرار گردد. اتخاذ این سیاست دلایل گوناگونی داشت که برخی از آنها عبارتند از:

1- با سقوط سوریه که می توانست با عقب نشینی و سکوت روسیه از طریق دخالت مستقیم غرب و ناتو اتفاق بیفتد؛ روسیه پایگاه مهم دریایی خویش در مدیترانه و بندر طرطوس را از دست داده و به لحاظ سوق الجیشی متحمل خسارت سنگین می گردید که جبران آن در آینده نزدیک امکان پذیر نبود.

2- با از دست دادن سوریه و بشار اسد حلقه استراتژیک تهران - دمشق - مسکو از هم گشوده می گردید و از جمله تبعات آن یکه تازی اسرائیل در منطقه و تضعیف گروههای فلسطینی و حماس بود و همچنین تنها ماندن حزب الله و گروههای دیگر مخالف سلطه غرب که در نهایت به عقب نشینی مسکو از تمام سنگرهای سنتی اش در منطقه می انجامید.

3- با سقوط حکومت سوریه؛ فشارهای بعدی همگی متوجه تهران گردیده و مقاومت را برای آن کشور سخت تر می نمود.

4- با از دست رفتن پایگاههای سنتی شوروی سابق و روسیه در کشورهای همچون افغانستان - عراق - لیبی - یمن جنوبی - فلسطین و اینک سوریه. جایگاه و

سیاست خارجی روسیه دچار زبانی غیرقابل جبران گردیده و شاید نفوذ آن کشور در خاورمیانه بکلی محو می گردید.

5- با کاهش نفوذ روسیه در این منطقه و افزایش نفوذ غرب و آمریکا؛ حلقه محاصره مسکو تنگ تر و کشورهای آسیای میانه؛ قفقاز و خاورمیانه (به جز یکی دو کشور) همگی در زمره متحدان آمریکا قرار گرفته و با گسترش ناتو بسوی شرق؛ محاصره روسیه کاملتر می گردید.

6- ترکیب و آرایش فعلی نیروها در منطقه و در صورت ادامه حکومت اسد بر سوریه هم چنان عامل کسب امتیازات سیاسی و استراتژیکی و بویژه اقتصادی بزرگی برای روسیه خواهد بود و مسکو با کارت ایران و سایر بازیگران مخالف در منطقه از قدرت چانه زنی و مانور بالایی در برابر غرب برخوردار باقی خواهد ماند که با شکسته شدن آن، کارت های بازی روسیه در منطقه بسیار محدود خواهد شد.

لذا پوتین کوشید تا با تشکیل جبهه ای به نفع سوریه در شورای امنیت موضعگیری نموده و تا امروز کوشش های غرب را برای تقویت قطعنامه علیه سوریه، عقیم گذارد و با ارسال سلاح و مهمات و طبق بعضی اخبار، ارسال سیستم دفاع هوایی پیشرفته S-300 دمشق را مورد حمایت قرار داده و سعی نماید تا پس از ناکامی کنفرانس ژنو یک، کنفرانس ژنو 2 را جهت دسترسی به مصالحه ای با مخالفان تشکیل دهد. و چندی پیش شاهد بردیم که در پی انتشار گزارش بازرسان سازمان ملل مبنی بر استفاده از سلاح شیمیایی در جنگ داخلی آن کشور، که هر کدام از طرفین دیگری را متهم بکار برد آن می نمود، اوپاما اعلان موضع جنگی علیه حکومت سوریه نمود و این سبب واکنش قاطع روسیه و رایزنی های گسترده این کشور گردید که نتیجه آن، تصویب قطعنامه ای در سازمان ملل و شورای امنیت آن بود که بموجب آن، تحت نظر بازرسان ملل متحد، تمام سلاحهای شیمیایی معرفی شده سوریه از ظرف دولت آن، ظرف مدت یکسال نابود می گردد و در عوض اوپاما از موضع خویش مبنی بر کسب مجوز جنگ از کنگره

عقب نشینی نمود و این موفقیت روسیه بود در جلوگیری از جنگی که می توانست سبب سقوط بشار اسد گردد.

اینک ساختار سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه را حمایت از حکومت سوریه، حمایت از مواضع اصولی ایران در بحث انرژی اتمی با غرب و جلوگیری از جمله به این کشور و حفظ اتحاد با کشورهای مخالف سلطه غرب و آمریکا در منطقه و هم چنین ایجاد موازنه ای جدید در این منطقه حساس از جهان تشکیل می دهد و می توان شاهد تحرکات جدید روسیه در این منطقه بود و گویا سرنوشت سوریه، سرنوشت نهایی این رویارویی و رقابت را رقم خواهد زد.

سیاست آمریکا در منطقه خاورمیانه بعد از خاتمه جنگ سرد

آمریکا بعد از فروپاشی شوروی در سال 1991 بصورت یکنواخت کوشیده است تا هژمونی خود را در جهان و بویژه خاورمیانه تحکیم نماید و در این راستا و بدنبال اعلام نظم نوین جهانی توسط بوش پدر در کنگره آمریکا در سال 1992 که منظور از آن ایجاد جهانی تک ابرقدرتی و سلسله مراتبی غیر دستوری حداقل در بعد نظامی در جهان می باشد پیوسته اهداف زیر را تعقیب نموده است. (صالحی، 1391، ص. 137)

1- جلوگیری از ظهور قدرتی جدید در ابعاد یک ابرقدرت که بتواند چالشی مهم برای هژمونی آمریکا باشد.

2- محدود کردن هر چه بیشتر روسیه در داخل مرزهایش تا از بلند پروازهای تاریخی آن در آینده ممانعت به عمل آورد.

3- کمک به منطقه ای شدن جهان جهت اداره آسان تر آن به ترتیبی که در هر منطقه کشورهای دوست آمریکا رهبری را عهده دار باشند.

4- جلوگیری از پیدایش قدرت های بزرگ اقتصادی در جهان بگونه ای که تهدیدی جدی برای آمریکا باشند.

5- مبارزه با تروریسم و اشکال آن طبق تعریف غرب بویژه پس از واقعه 11 سپتامبر 2001

6- جلوگیری از دست یابی کشورهای بویژه معارض غرب از دست یابی به سلاحهای کشتار جمعی

7- غربی کردن فرهنگ و اقتصاد در جهان طبق نظریه های افرادی همچون فوکویاما و نظریه پایان تاریخ وی

8- دست یابی و تسلط بر انرژی در منطقه، جهت حفاظت همزمان از منافع غرب و جلوگیری از زیاده روی های اقتصادی احتمالی اروپا - ژاپن و ... (آقائی، 1384، 39-40)

این مولفه ها بویژه پس از وقایع 11 سپتامبر، فرصت خوبی را در اختیار کاخ سفید قرار داده تا بتواند براحتی حمله به افغانستان و عراق را تدارک ببیند و سیاست های انفعالی روسیه در بعضی از دوره های پیش گفته سبب موفقیت چشمگیر واشنگتن گردیده است. اینک پس از تهاجمات بوش پسر و سیاست های جنگ طلبانه وی که بخشی از آن ناشی از غیبت یک قدرت متوازن کننده در جهان و سیاست های انفعالی روسیه، می باشد. اینک او با وعده تغییر، دوره اول ریاست جمهوری را به پایان رسانده و ضمن آن کوشیده است که نیروهای کشورش را از عراق و افغانستان خارج نماید. که در مورد اول موفق و در مورد افغانستان بزودی خروج نیروها آغاز می شود و وی در دوره دوم ریاست بر کاخ سفید بیشتر بدلیل چالش های اقتصادی بازمانده از زمان بوش پدر و بحران فراگیر اقتصادی در کشورش و جهان غرب، می کوشد تا با پرهیز از جنگ، راهی برای خروج از بن بست های مالی پیدا کند که نمود آن کسری بودجه حدود 16 هزار میلیارد دلاری آمریکاست، که هر روز بر آن افزوده می شود و ممانعت از رشد بیکاری که معضل چند ساله اخیر بوده و مقابله با افت شدید رشد اقتصادی و حمایت از طبقات ضعیف و کم درآمد و تعمیم بیمه های تامین اجتماعی می باشد و بخوبی می داند که نباید آمریکا را درگیر جنگی دیگر نماید. لذا پس از

وقایع خاورمیانه ابتدا در لیبی پشت سر فرانسه و انگلیس قرار گرفت. و بار اصلی جنگ را بدوش ناتو و آنها گذاشت و سپس مداخلات در عراق را کاهش داد و آنگاه چشم خود را بدفعات بر وقایع مصر بست و وقتی نوبت به سوریه رسید، علیرغم درخواست عربستان و کشورهای منطقه خلیج فارس و نیروهای معارض در داخل سوریه از درگیر کردن آمریکا در این جنگ بنا به ملاحظات بسیار دوری کرد. و این انتقاداتی را در داخل آمریکا از طرف بعضی از هم حزبی ها و حزب رقیب بدنبال داشت و سناتورهای چون جان مک لین و لینزی گراهام او را متهم به بی سیاستی و بی عملی کردند و هر چند حمایت از مخالفان حکومت دمشق می توانست، ضربه سختی را به ایران و حزب الله و حماس و ... فرود آورد و سقوط اسد، آمریکا را به یک پیروزی دیگر نزدیک می کرد، اما بدلائل اقتصادی پیش گفته و همچنین تعهد او مبنی بر تغییر در سیاست جنگ طلبانه آمریکا و عدم اعتماد به مخالفین اسد که تروریستهای خطرناکی از گروه القاعده و سلفی تحت عنوان جبهه النصره و ... در بین آنان حضور دارند و ترس از درگیری گسترده تر در جنگی که در طرف دیگر آن روسیه و ایران و حزب الله و نیروهای دیگر مخالف در منطقه قرار دارند و می تواند به جنگی مخرب تر با پیامدهایی غیرقابل پیش بینی حتی پس از وصول پیروزی و سقوط احتمالی اسد بیانجامد، همگی عامل بی عملی کاخ سفید در این زمان هستند. و این به روسیه فرصت می دهد تا خود را مطرح نموده و از یکی از متحدان کلیدی خود به سختی دفاع نماید و البته بدون شک پایان این جنگ و نتیجه آن در شکل گیری آینده منطقه و توازن و آرایش قوا در آن و مشخص شدن معادلاتی دیگر، نقش اساسی خواهد داشت و نکته آخر اینکه تا این لحظه، مقاومت روسیه و ایران، آمریکا را از دست یابی به یک پیروزی نسبتاً آسان دیگر در خاورمیانه باز داشته است و احتمالاً متغیر فرد هم در مورد ویژگی های رفتاری و ایدئولوژیکی اواما در کسوت تصمیم ساز اصلی سیاست خارجی آمریکا (با در نظر گرفتن نقش متغیرهای دیگر در تصمیم سازی) و هم در مورد پیشینه و

اعتقادات ولادیمیر وتین و تصمیم او به بازسازی و احیای نقش سنتی روسیه در خاورمیانه بویژه در این زمان که مسکو از طریق درآمدهای نفتی از موقعیت مناسبی برخوردار می باشد تاثیر بسزایی داشته است. هم چنان که بوش پدر تحت تاثیر متغیر نظام بین الملل آنهم پس از فروپاشی شوروی به تقابل با حمله عراق به کویت پرداخت و همچنین نظم نوین جهانی را به محک آزمایش گذاشت و موفق شد تا با تصویب قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل که همگی با توجه به فصل هفتم منشور سازمان ملل به تصویب رسیده بودند بویژه قطعنامه ای که در صورت خودداری صدام حسین از پایان دادن به اشغال کویت تا نیمه شب 15 ژانویه 1991 م، مجوز استفاده از زور را برای بیرون راندن عراق، در اختیار ائتلاف به رهبری آمریکا قرار می داد.

و کلیتون که با پیروزی بر بوش پدر در انتخابات سراسری، در ژانویه 1993، قدم به کاخ سفید گذاشت و طی دو دوره تا سال 2000 م، رهبری سیاست خارجی کاخ سفید را به عهده داشت. تحت تاثیر متغیر ملی، که ناشی از توانمندی های نظامی - اقتصادی این کشور بود به مناقشه بالکان و حمله هوایی به صربستان قدم گذاشت و همچنین تحت تاثیر متغیر نظام بین الملل اسرائیل و فلسطین را در اسلو در اوت 1993 به انعقاد قرارداد اعطای خودمختاری به فلسطین راضی نمود و دستان اسحق رابین و یاسر عرفات را در چمن سبز کاخ سفید در دست یکدیگر گذاشت. (شولزنیگر، 1385، ص. 656-657)

و پس از ورود بوش پسر در ژانویه 2001 م، به کاخ سفید، متغیرهای ملی و نظام بین المللی به همراه متغیر فردی بیشترین سهم را در سیاست سازی های خارجی دولت او بخود اختصاص دادند در زمینه تاثیر گذاری متغیر ملی

الف- توانمندی های نظامی آمریکا که با میلیتاریزم ریگان آغاز، و صرف بودجه های سنگین دفاعی ادامه یافته بود و نسل جدیدی از جنگ افزارهای نظامی همچون، بمب افکن های رادار گریز استیلث و بمب های هدف یاب لیزری هوشمند و تانک های

ابرامز و سیستم ضد موشکی پاتزیوت و ادامه طرح ابتکار دفاع استراتژیک S.D.I معروف به پروژه جنگ ستارگان نمونه هایی از آن بودند. (صالحی، 1391، ص. 28)

ب- توانمندی اقتصادی که در زمان ریاست کلینتون به سطحی بسیار خوب رسیده بود و اقتصاد آمریکا دوران شکوفایی را تجربه می کرد. و در زمینه متغیر نظام بین الملل: سقوط شوروی و حرکت واشنگتن بویژه پس از جنگ آزاد سازی کویت در 16 ژانویه 1991 م، به سمت ایجاد جهان تک قطبی نظامی و واقعه 11 سپتامبر 2001 که توجیه کافی را برای سیاست خارجی کاخ سفید بهمراه داشت و همراهی روسیه و پوتین با سیاست های جرج بوش در زمینه ائتلاف های بین المللی برای حمله به افغانستان و سپس به عراق که اولی با تصویب و مجوز شورای امنیت سازمان ملل و همراهی کرملین صورت پذیرفت، زمینه های لازم را برای سیاست خارجی بوش و اعلام استراتژی حمله پیشدستانه او و تغییر آرایش استراتژیکی آمریکا از تدافعی در زمان جنگ سرد به تهاجمی در بعد از واقعه 11 سپتامبر و اعلام سه کشور معارض ایالات متحده با عراق - ایران و کره شمالی به عنوان "محور شرارت" بوجود آورد و "متغیر فردی" که ناشی از خصوصیات فردی و ایدئولوژی نومحافظه کارانه و ویلسونیسیم انتقام جویانه جورج بوش بود با عناصری از ریگانیسم و تاکید بر نقش جنگ افزار و حمله نظامی، جملگی به اضافه متغیرهای پیش گفته، نقش بسزایی را در اعلان استراتژی های ایالات متحده در زمان بوش پسر و دو دوره ریاست او بر کاخ سفید ایفا نمودند و خاورمیانه بویژه عراق و افغانستان بهای آن را پرداخت نمودند و در زمان ریاست اوباما بر کاخ سفید از ژانویه 2009 تا کنون متغیر ملی ناشی از ضعف اقتصادی نسبی آمریکا بدلیل بحران مالی 2008 به بعد و (نه ضعف نظامی) و هم چنین "متغیر فردی" بدلیل ویژگیهای شخصی و ایدئولوژی لیبرال اوباما مبنی بر عقیده به دیپلماسی و چانه زدن های سیاسی و بازی برد - برد در روابط بین الملل و همچنین اتخاذ سیاست انتخاباتی "تغییر" که ناشی از خستگی ملت آمریکا از جنگهای پیاپی در

خاورمیانه و عقب ماندگی آمریکا در مولفه های تعیین کننده اقتصادی و تشدید شکاف طبقاتی داخلی بود، جملگی متغیرهای تعیین کننده سیاست خارجی آمریکا در جهان و خاورمیانه در این دوره طبق نظریه سیاست سازی جوزف نای بوده است. و بدیهی است که آینده مذاکرات صلح نهایی فلسطین - اسرائیل و نتیجه جنگ داخلی سوریه و موضوع سیاست مهار ایران و مذاکرات چند جانبه هسته ای، تعیین کننده نهایی آینده خاورمیانه و جایگاه روسیه و آمریکا در این منطقه خواهد بود.

2. سپر دفاع موشکی

یکی از موضوع های اساسی مورد اختلاف امریکا و روسیه در چند سال اخیر مساله طرح تهاجمی موسوم به سپر دفاع موشکی است. این طرح در زمان جرج بوش پسر، تحت پوشش مقابله با تهدیدات ادعایی ایران و کره شمالی مطرح شد. بر اساس آن قرار بود رادار پیشرفته ای با قدرت کنترل شعاع شش هزار کیلومتر در کشور چک مستقر شود، تا نقش حلقه تکمیلی رادارهای آمریکایی مستقر در آلاسکا و کالیفرنیا را ایفا کند.

طرح سامانه دفاع موشکی آمریکا و مخالفت روسیه

کوشش ایالات متحده آمریکا برای استقرار سامانه های دفاع موشکی در اروپای شرقی نیز در واقع از همان سال 2002 آغاز شد. در این سال، گفت و گوهای غیر رسمی با لهستان و جمهوری چک در مورد امکان پذیری استقرار سامانه های دفاع موشکی در این دو کشور انجام شد، اما مذاکرات واقعی بر مبنای یک طرح مشخص برای استقرار رادار در جمهوری چک و سامانه موشک های رهگیر در لهستان در تابستان 2006 گزارش گردید. چنانچه این طرح ها در پارلمان های دو کشور مورد تصویب قرار بگیرد، ساخت پایگاه های مورد نظر در سال 2008 آغاز خواهد شد. (

Hildreth, 2007)

اعلام آغاز مذاکرات رسمی آمریکا و دو کشور لهستان و جمهوری چک در ژانویه 2007 در واقع آغاز تنش های جدیدی در روابط آمریکا و روسیه بود که بسیاری از

تحلیل‌گران و سیاستمداران را نگران آغاز مسابقه تسلیحاتی جدید میان دو کشور می‌ساخت. واکنش روسیه به این طرح‌ها به شیوه‌های مختلفی به نمایش گذاشته شد. انتقادات تند و بی‌سابقه پوتین در چهل‌وسومین کنفرانس امنیتی مونیخ به رفتارهای آمریکا تا حدود زیادی ناشی از شدت نگرانی روسیه نسبت به تغییراتی بود که استقرار این سامانه‌ها می‌توانست در توازن استراتژیک میان دو کشور ایجاد کند. پوتین در این کنفرانس که در ماه فوریه و اندک زمانی بعد از آشکار شدن طرح آمریکا برگزار گردید، اعلام کرد که طرح توسعه برخی از عناصر سامانه دفاع ضد موشکی به اروپا نه تنها کمکی به ما نمی‌کند بلکه برای ما آزاردهنده است. "چه کسی به گام بعدی در این زمینه که یک مسابقه تسلیحاتی غیر قابل اجتناب است نیاز دارد؟ من عمیقاً تردید دارم که اروپا چنین کاری انجام دهد." (www.securityconferance.de)

پوتین همچنین در پاسخ به استدلال آمریکا مبنی بر هدف‌گذاری این سامانه‌ها برای مقابله با کشورهای مخالف و حامی تروریسم این‌گونه استدلال می‌کند که "موشک‌های با برد پنج تا هشت هزار کیلومتر که به طور واقعی اروپا را تهدید کنند در هیچ‌یک از این کشورهای به اصطلاح مسئله‌دار وجود ندارد. در آینده و چشم‌انداز نزدیک نیز چنین چیزی رخ نخواهد داد و حتی پیش‌بینی هم نمی‌شود." (www.securityconferance.de)

پاسخ پوتین به اقدامات آمریکا تنها به اعتراض و انتقاد لفظی ختم نشد بلکه این پاسخ‌ها سه بعد متفاوت دیگر را نیز دربر گرفتند. اولین پاسخ در قالب یک پیشنهاد یعنی طرح استفاده مشترک از رادار قبله در جمهوری آذربایجان مطرح گردید. پوتین با ارائه این پیشنهاد در واقع با یک تیر به چهار نشان زیر می‌زد:

1. جلوگیری از تحقق برنامه مورد نظر آمریکا که می‌توانست موجب تغییر در توازن

استراتژیک میان دو کشور شود؛

2. آزمایش میزان واقعی بودن اهداف مطرح شده از سوی آمریکا مبنی بر مقابله با کشورهای حامی تروریسم؛

3. تبدیل شدن به شریک استراتژیک آمریکا در صورت پذیرش پیشنهاد روسیه؛

4. نشان دادن حسن نیت و تعهد روسیه در زمینه امنیت بین‌المللی.

رادار قبله با قابلیت ردیابی اجسام پروازی به اندازه یک توپ فوتبال تمامی منطقه خاورمیانه، شمال آفریقا را تحت پوشش خود دارد و می‌تواند شلیک هر موشکی در مناطق وسیعی از آسیا تا اروپا را گزارش کند.

دومین پاسخ پوتین به اقدامات آمریکا، همان‌گونه که انتظار می‌رفت، انتقال نگرانی به کشورهای اروپایی بود. پوتین تلاش کرد تا با تهدید به خروج از پیمان نیروهای متعارف اروپا و همچنین اعلام هدف‌گیری برخی از نقاط حساس در خاک اروپا که یک روز پیش از برگزاری اجلاس سران هشت کشور صنعتی در آلمان، کشورهای اروپایی را در مقابل آمریکا قرار دهد.

تعلیق عضویت روسیه در پیمان نیروهای متعارف اروپا که در سال 1999 میان کشورهای اروپایی به امضا رسیده بود، احتمالاً مهم‌ترین اقدامی بود که روس‌ها می‌توانستند در چارچوب استراتژی دفاع نامتقارن خود در برابر غرب انجام بدهند. این پیمان در بسیاری از زمینه‌ها از جمله میزان نیروها و حجم و نوع سلاح‌های این کشور در مناطق غربی، روسیه را متعهد می‌ساخت.

نهایتاً سومین پاسخ روسیه به آمریکا رنگ و لعاب جنگ سردی بیشتری داشت. به پرواز درآوردن مجدد ناوگان هواپیماهای استراتژیک که در دوران اتحاد جماهیر شوروی فعالیت مستمری داشت، آزمایش قوی‌ترین بمب متعارف جهان و رونمایی از برخی تولیدات جدید نظامی در ماه‌های اخیر به اعتقاد کارشناسان همگی از جمله پیامدهای تغییر فضای روابط استراتژیک میان آمریکا و روسیه می‌باشد. فضایی که حتی

سفر غیررسمی پوتین به آمریکا و حضور در ویلای شخصی جرج بوش نیز به تلافی آن کمک زیادی نکرده است. (آقایی و ثمودی و موسوی، 1389: 48-39)

3. گسترش ناتو به شرق

از هنگامی که پیمان ورشو منحل شد، یکی از مهمترین دغدغه‌های امنیتی روسیه آینده ناتو بود. از نظر روس‌ها، به طور طبیعی و براساس منطق واقع‌گرایانه حاکم بر شش‌گانه‌ی پیمان‌ها، ناظران نظمی - که تهدید مشترک را شرط اساسی ایجاد پیمان و فقدان آن را عامل خاتمه آن می‌دانند - می‌بایست پیمان ناتو نیز منحل می‌شد، یا اینکه با تغییر مأموریت، به صورت نهادی سیاسی و فراگیر، سایر دولت‌های اروپایی - از جمله روسیه - را نیز در برمی‌گرفت. در مواردی نیز روس‌ها اعلام کردند که حاضرند به عنوان عضو دارای حق و تو وارد پیمان مذکور شوند.

نگرانی مسکو در مراحل اولیه پس از فروپاشی شوروی نسبت به ناتو کمتر بود و حتی در ساختارهای جدید و فرعی ناتو مانند شورای همکاری آتلانتیک شمالی (1992) و برنامه مشارکت برای صلح ناتو (1994) نیز عضو شدند و در جریان بحران بوسنی (95-1992) مخالفت جدی با اقدامات آن سازمان نکردند. اما مجموعه‌ای از مسائل به نگرانی روس‌ها دامن زد و روابط ناتو - روسیه را تا سرحد درگیری پیشبرد. عملی شدن گسترش ناتو در نتیجه موافقت سران ناتو با عضویت کشورهای چک، مجارستان و لهستان (1997) یکی از عوامل اصلی این تنش بود.

سال 1999 را باید اوج رقابت‌های روسیه - ناتو دانست، چرا که عضویت رسمی سه کشور مذکور در خواست عضویت رسمی 9 کشور دیگر در قالب "طرح اقدام برای عضویت"، عملیات نظامی ناتو در یوگسلاوی، تصویب

سند "مفهوم استراتژیک جدید ناتو" که به ناتو اجازه می‌داد تا فراتر از یک اتحادیه دفاعی در قلمرو اعضای خود عمل کند، روس‌ها به شدت نگران شدند و هرگونه آمیدی به پذیرش در نهادهای غربی برای آنها به یأس تبدیل شد. پس از یک دهه تعامل میان روسیه و غرب، مجموعه اسناد استراتژیک روسیه در سال 2000 مورد بازبینی قرار گرفت. در سند جدید مفهوم امنیت ملی، به وضعیت جدید بین‌المللی و تلاش قدرت‌های خارجی برای تضعیف نقش مسکو و نادیده گرفتن منافع آن اشاره شد و بر بقای این کشور به عنوان یک قدرت بزرگ تأکید به عمل آمد.

اعضای ناتو، معتقد بودند که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نه تنها فلسفه وجودی ناتو از بین نرفته است بلکه، تهدیدها متنوع تر و چند جانبه تر نیز شده است. بر همین اساس، وظیفه این سازمان، همواره آن است که حافظ امنیت اعضا باشد. از دیدگاه اعضای ناتو، کشورهای اروپای شرقی و جمهوری‌های بازمانده از فروپاشی شوروی، می‌توانند منشا هر گونه بی‌ثباتی و بحران باشند. لذا ناتو بایستی جهت ((کنترل بحران))، کشورهای مذکور را به تدریج به عضویت بپذیرد و آنها را در نظام امنیتی دسته جمعی خود، ادغام نماید. این عمل ناتو باعث هم‌مرز شدن این پیمان با کشور روسیه و محاصره آن می‌شود که به نوعی تضعیف اقتدار این کشور به حساب می‌آید. (ابوالحسن شیرازی، 1389: 21)

4. پرونده اسنودن

اگرچه از ابتدای ورود ادوارد اسنودن روس‌ها تلاش کردند نشان دهند که در این قضیه بی‌طرفی پیشه می‌کنند و در مواضع رسمی شان نیز روابط با واشنگتن را بر دادن پناهندگی و حمایت از اسنودن ترجیح دهند ولی در عمل مواضع تهاجمی دولت آمریکا نتوانست آنها را از اعطای پناهندگی به اسنودن منصرف سازد.

روسیه پس از قضیه اسنودن پالس‌های تهدید آمیزی از سوی آمریکا دریافت کرد. این موضوع شامل موارد زیر می‌گردد: افزودن به لیست تحریمی‌ها، قانون ماگنیتسکی،

تصویب قانون ضد روسی در امریکا، کمک و حمایت از مخالفان پوتین و حمایت از تجزیه طلبان، لغو دیدار رسمی در خلال اجلاس جی 8.

روس ها تلاش بر مدیریت منطقی این وضعیت کردند و از همان ابتدا در مقابل فشارهای دولت امریکا اعلام نمودند که هیچ نوع موافقتنامه ای مبنی بر استرداد مجرمین بین این دو وجود نداشته و پس از اعطای پناهندگی نیز آن را منطبق با قوانین روسیه دانستند .

اگرچه که اوپاما از این اتفاق اظهار ناامیدی کرد، اما آن را عامل برای لغو حضورش در اجلاس جی ۲۰ اعلام نکرد، بلکه او معتقد بود که میان امریکا و روسیه مسائل بین المللی در قالب چارچوب همکاری های سیاسی و استراتژیک پی گیری شود، که روسها از آن حمایت نمی کنند در واقع همکاری های امنیتی و بین المللی را نیز در این قالب گنجانده شده بود که همین امر تلویحا حکایت از تمرد روسیه در استرداد اسنودن و دامن زدن به تبلیغات جهت کاهش اعتماد عمومی به امریکا میان شهروندان این کشور و سایر کشورها است .

اگرچه روس ها در حضور اسنودن در کشورشان نقشی نداشتند و انتخاب روسیه از سوی اسنودن برای پناهندگی بی دلیل نیست اما این حضور در دستگاه سیاست خارجی مسکو به فرصت تعبیر شد تا بحران از تمرد روسیه از در خواست امریکا برای استرداد تا تغییر موضع ناگهانی و اعطای پناهندگی و خویشتن داری در قبال اظهارات و مواضع تند واشنگتن همگی نشان از عقلانیت و موضع واحد روسیه در قبال واشنگتن از یک سو و القای این نکته است که روسیه تمکین در قبال امریکا را نپذیرفته و به عنوان قدرت بزرگ و رو به ظهور، خواهان ایفای نقشی فعال در جهان و پذیرش این نکته از سوی امریکا که عصر یکه تازی ها و یک جانبه گری ها به پایان رسیده است، روسیه قدرتی است که سال هاست برای موازنه امریکا و چالش هژمونی آن رقابت فعالی را در نیمکره شرقی و خاورمیانه آغاز کرده و معتقد است حل و مدیریت بحران های کنونی

در جهان بدون حضور سایر قدرت ها امکان پذیر نیست. در این صورت به تعبیر "جوزف نای" با انتقال قدرتی که به دلیل هزینه سنگین اعمال قدرت به دلیل دخالت‌های گسترده امریکا صورت خواهد گرفت یکی از قطب های فعال روسیه خواهد بود.

5. رویارویی جدید در اوکراین

تا پیش از آغاز بحران اوکراین در اواخر سال 2004، مخالفت‌های روسیه با برخی از سیاست‌های غرب و امریکا کمتر ابعاد واقعی و عملی به خود می‌گرفت و اغلب به نمایش‌های ناامیدکننده‌ای از اعتراضات و مخالفت‌های لفظی ختم می‌شد. بحران اوکراین شاید نخستین عرصه‌ای بود که پس از فروپاشی شوروی، روس‌ها تلاش سازمان‌یافته‌ای را در خارج از مرزهای خود برای حفظ منافع ملی روسیه و در مخالفت با غرب دنبال کردند.

پس از بهبود نسبی شرایط اقتصادی و سیاسی در داخل، پوتین در دور دوم ریاست جمهوری خود این فرصت را یافت که بازسازی اقتدار روسیه در خارج از کشور و در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را در دستور کار خود قرار دهد. در این راستا، افزایش جهانی بهای انرژی از یک سو و توسعه توان صادراتی روسیه از سوی دیگر، اهرم‌های تازه‌ای را در اختیار پوتین قرار داده بود تا در صورت نیاز به اعمال فشار بر برخی از کشورهای مصرف کننده انرژی بپردازد. قطع صادرات گاز روسیه به اوکراین و در واقع اروپا در آغاز سال میلادی 2006 نخستین نمایش قدرت روسیه در این عرصه تازه به‌شمار می‌رفت.

افزایش بهای جهانی انرژی همچنین به روسیه این توانایی را بخشید که پس از سال‌ها به بازسازی ساختار نظامی خود بپردازد و صنایع نظامی مجدداً تحقیقات خود را برای تولید سلاح‌های پیشرفته‌تر و جدیدتر از سر بگیرند.

مجموعه این اقدامات اگرچه در قیاس با توانمندی‌های بالقوه روسیه، تحول کیفی در قدرت این کشور ایجاد نمی‌کرد، اما در غرب و به ویژه در ایالات متحده آمریکا، نگرانی‌هایی را نسبت به خطر بازگشت روسیه به وجود آورد. رخدادهای بعدی که اغلب در حیطه مسائل نظامی و استراتژیک به وقوع پیوستند حاکی از این بود که آمریکا برنامه سازمان‌یافته‌ای برای جلوگیری از قدرت گرفتن روسیه و نقش‌آفرینی در عرصه بین‌المللی طراحی کرده است.

جرج بوش از هنگامی که در سال 2000 به کاخ سفید وارد شد، توسعه دفاع موشکی را به عنوان یکی از اهداف کلیدی امنیت ملی آمریکا در دستور کار خود قرار داد. افزایش قابل توجه بودجه برنامه دفاع موشکی و زمینه‌سازی برای خروج یک‌جانبه آمریکا از پیمان ضد موشک‌های بالستیک (ABM) که نهایتاً در ژوئن 2002 به طور رسمی اعلام گردید، از برنامه‌های اصلی بوش در عرصه دفاعی و نظامی بود. هدف از این برنامه‌ها توانمندسازی آمریکا برای مقابله با تهدیدات موشکی از سوی کشورهای مخالف و حامی تروریسم اعلام شد، اما در همان زمان نیز روسیه نگرانی و اعتراض خود را نسبت به این برنامه‌ها اعلام کرد. (Hildreth, 2007)

غرب و روسیه برداشت‌های متفاوتی از بحران اوکراین دارند. از نظر مسکو، یک دولت قانونی و دمکراتیک به واسطه شورش و حمایت سیاسی و رسانه‌ای غرب در کیف سرنگون شده است. از نظر مسکو، دولت یاناکوویچ دولتی مبتنی بر قانون اساسی بوده و توانسته بود توازن روابط بین غرب و مسکو را حفظ کند.

این دولت حساسیت‌های ژئوپلیتیکی روسیه را درک کرده و با توجه به خاستگاه قومی خود، بیشتر مایل به گسترش روابط با مسکو بود. گروه‌های رقیب سیاسی در پای صندوق آراء شدیداً از یاناکوویچ شکست خوردند و با شورش خیابانی در پی انتقام سیاسی بودند.

عدم الحاق دولت یاناکوویچ به موافقت نامه همکاری اقتصادی با اتحادیه اروپا، صرفاً بهانه ای بیش نبود. روسیه همچنین معتقد است که آمریکا به دنبال هژمونی سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک است. از دید غرب اگر روسیه به دولت های کوچکتری تجزیه شود و از جهت سیاسی و ایدئولوژیک مستحیل غرب شود، آن وقت دولت مطلوبی است. مسکو این مسئله را درک کرده و قصد مقابله با آن را دارد.

از این رو می بینیم که در موضوعات مختلف بین المللی مانند گرجستان، لیبی، سوریه، ایران، طرح سپر موشکی و سرانجام اوکراین، چنین تعارض برداشتی رخ نمایی می کند. مسکو بر این باور است که آمریکا و غرب به دنبال فتح سنگر به سنگر هستند و بر آند با تسخیر همسایگان روسیه، به تدریج بر قلب روسیه رخنه کرده و با فشار های سیاسی و اقتصادی و احیاناً انقلاب رنگی، مسکو را به زانو درآورند. (آقای، ثمودی و موسوی، 1389: 60) از نظر رابرت جرویس، یک تحلیل گر سیاسی در تحلیل درست روندهای بین المللی، باید به برداشت های طرف های مناقشه توجه کند و برداشت روسیه از سیاست های غرب این است که گفته شد.

در مقابل، از نظر آمریکا و اروپا نیز، دولت یاناکوویچ یک دولت تحت الحمایه روس ها بود و معترضان جنبش میدان استقلال کیف، به دنبال دمکراسی و احیای ارزش های غربی در اوکراین هستند. روس ها از اقلیت روس تبار اوکراین به مثابه ابزار نفوذ و بهانه برای پیشبرد اهداف توسعه طلبانه سیاسی خود استفاده می کنند.

نتیجه گیری

بدیهی است که جهان پس از فروپاشی شوروی که تغییر پارادایمی در روابط بین الملل به حساب می آید وارد عرصه جدیدی گردیده که آمریکا می کوشد تا پس از این دوران، که مشخصه آن دوره گذار می باشد هژمونی خویش را بر جهان و خاورمیانه حفظ نماید و روسیه هر چند که فاقد ابزارها و پتانسیل های مهمی است که در زمان

اتحاد شوروی در اختیار داشت اما همچنان می تواند بدلیل حق و تو در شورای امنیت و داشتن دوستانی در جهان که ویژگی آنها مخالفت با سلطه بلامنازع آمریکا بر جهان است و سایر امکانات، نقش تعیین کننده ای را در شکل گیری جهان ایفا نماید و خاورمیانه یکی از عرصه های حیاتی است و بدون شک نتیجه نبرد در سوریه و شکل آتی حکومت دمشق، تاثیر شگرفی بر کل منطقه خاورمیانه خواهد داشت و آینده نقش روسیه و هژمونی گسترده تر آمریکا را رقم خواهد زد و شاید دوران گذار نظام جهانی را به وضعی ثابت کوتاهتر نماید.

از سوی دیگر، اگر به نقش تحولات اوکراین و آغاز جنگ سرد جدید توجه داشته باشیم، باید گفت این امر بستگی به چگونگی تعریف مفاهیم دارد. در معنای متعارف، جنگ سرد اصطلاحی است که به دوره ای از تنش ها، کشمکش ها و رقابت ها در روابط ایالات متحده، شوروی و هم پیمانان آنها در طول دهه های 1940 تا 1990 اطلاق می شد.

در طول این دوره، رقابت میان این دو ابرقدرت در عرصه های گوناگون مانند اتحاد نظامی، ایدئولوژی و مسابقه تسلیحاتی ادامه داشت. این رقابت ها پیامدهایی مانند تقسیم جهان به مناطق نفوذ، جنگ های وکالتی، پرداخت هزینه های گزاف دفاعی و مسابقات جنگ افزار هسته ای را به دنبال داشت.

سرانجام در پایان دهه 1980 و به دنبال برنامه های اصلاحی گورباچف و نهایتاً فروپاشی شوروی، جنگ سرد پایان یافت. عنصر ایدئولوژی در جنگ سرد نقش مهمی ایفا می کرد. دو طرف هر یک بر اساس مکانیسم "تصور آینه ای" خود را اهورامزدا و خیر مطلق و طرف مقابل را اهریمن و شر مطلق قلمداد می کردند.

این نگاه اکنون تغییر کرده و روسیه نیز الگوی لیبرال دمکراسی را با قرائت روسی، در زمینه های اقتصاد و سیاست پذیرفته است. آمریکا نیز از نظر بسیاری از دولتها، از مدل امپریالیستی دوره جنگ سرد فاصله گرفته و بیشتر از طریق ابزارهای نرم به دنبال

پیشبرد برنامه های جهانی است. با توجه به غیبت ایدئولوژی، نمی توان اوضاع فعلی را بازگشت به دوره جنگ سرد قلمداد کرد.

از سوی دیگر وابستگی متقابل در دنیای جهانی شده، برای همه قدرت های بزرگ، بازگشت به تجربه جنگ سرد را غیر ممکن ساخته است. اقتصاد روسیه شدیداً به غرب وابسته است و اروپا نیز وابسته به انرژی روسیه می باشد. از طرف دیگر، مدیریت مسائل جهانی نیاز به فاصله گرفتن از وضعیت جنگ سرد را می طلبد؛ بنابراین، اگر بازیگران جهانی را عاقل فرض کنیم، همه از بازگشت به دوره جنگ سرد متضرر می شوند.

منابع

- آقایی، داود (1384)، *نقش و جایگاه شورای امنیت در نظم نوین جهانی*، چاپ دوم، تهران: نشر نیکان.
- آقایی، داود و علیرضا ثمودی و سید مهدی موسوی (1389)، "آمریکا و روسیه؛ رقابت و منازعه"، *فصلنامه علوم سیاسی و روابط بین الملل*، سال سوم، شماره 12، پاییز 1389.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب اله (1389)، "تقابل سیاست خارجی روسیه و آمریکا"، *فصلنامه علوم سیاسی و روابط بین الملل*، سال سوم، شماره 13، زمستان 1389.
- خوری حتی، فیلیپ (1382). *شرق نزدیک در تاریخ*، مترجم: قمر آریان (زرین کوب)، تهران، شرکت انتشارات علیم - فرهنگی.
- درایسدل، الاسدایر و اچ یلک، جerald (1386). *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، ترجمه میرحیدر، دره، (مهاجرانی) تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه
- زارعی، اصغر (1384). *دکترین امنیت آمریکا: جهانی سازی امنیت و امنیت جهانی سازی در کتاب آمریکا 7* (ویژه دکترین امنیت ملی آمریکا) تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- سازمند، بهاره (1390) *سیاست خارجی قدرتهای بزرگ*، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر
- شولز نیگر، رابرت دال. (1385). *دیپلماسی آمریکا در قرن بیستم*، ترجمه محمود رفیعی مهرآبادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه.
- صالحی، منصور (1391) *نظم نوین جهانی*، قم: نشر قلم نو

- صفری، مهدی (1384). ساختار و تحولات سیاسی در فدراسیون روسیه و روابط با جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

- کولایی، الهه و علیرضا نوری (1389). "عمل‌گرایی پوتین و تغییر در سیاست خارجی روسیه"، فصلنامه سیاست، دوره 40، شماره 2، تابستان، ص 209-228

- کمپ، جفری و هارکاو، رابرت (1383). جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، جلد دوم، ترجمه سید مهدی، حسینی متین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی

- لئونید ملچین. یوگنی پریماکف (1379)، زندگی یک دولتمرد، ترجمه بخش مطبوعاتی سفارت جمهوری اسلامی ایران در مسکو، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران.

- همشهری دیپلماتیک (مهر 1386)، شماره 18.

- کیانی، داود (1387). "سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه"، فصلنامه راهبرد، شماره 47، تابستان، ص 367-380

- واعظی، محمود (1386)، "نمایش قدرت: تحلیل رفتار روسیه در قبال اقدامات ایالات متحده آمریکا: دلایل و فرضیه‌ها"، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مجمع تشخیص مصلحت نظام.

-Dixon, eds.(1993), **Crosscurrents: International Relations in the Post-Cold War Era**, Toronto, Nelson Canada.

-Gorodetsky, Gabriel(2003), **Russia between East and West**, London: Frank publishers.

- Rosenau, J. (1971), **The Scientific Study of Foreign policy**, New York: The Free Press.

- Sakwa, Richard(2002), **Russian Politics and Society**, Routledge, London.

-Steven Hildreth (July 2007), “Ballistic Missile Defence: Historical Overview”, **CRS Report for Congress**, Available at [http:// www.fas.org/sgp/crs](http://www.fas.org/sgp/crs)

- Steven Hildreth(July 2007), “Long -range Ballistic Missile Defence in Europe”, **CRS Report for Congress**, Available at [http:// www.fas.org/sgp/crs](http://www.fas.org/sgp/crs)

- <http://www.securityconferance.de>

A New Cold War in Russian-US Relations

Jahanbakhsh Mohebbinia²

Vice President of Islamic Council Parliament

Mansour Salehi

Master Student at Political Science Faculty, Islamic Azad University

Abstract

After two decades of the Cold War between Russia and America, we can see also the rigorous arena of competition between the two powers over various issues which has rooted from competing view in the cold war that is not at the interaction and cooperation but also conflict idea to look at the issues surrounding and how to manage international politics.

With the end of the Cold War and the collapse of the Soviet Union, America launched the world's lone Greyhound and showed itself as the only power in the world to impose on other nations. Russia because of its nuclear power, its huge human capital, its skills in cyber technology, its proximity to Europe and potential alliance with China, as well as the resources at hand will be against the power of defiance to America. While issues such as the Syria issue and Iran's nuclear case, the "Magnytsky" and the "Dymayakvlvf" and Snowden case in recent years made challenges in relations between Russia and America and faced them in a critical point. These events increased differences between the two countries in broader aspects. Differences in the persistence of Cold War mistrust and rivalry between the two countries will rise.

Russian officials in response to America's missile defense shield in Eastern Europe, the suspension of Russian membership in CFP, English diplomats expelled from Britain in retaliation, With America's competitiveness over the Arctic and start transcontinental Russian aircraft fleet, Show all new Russian policy toward global developments. Some explain these developments both inside and outside as a New Cold War and of course, others disagree with this thinking. Some of these measures are a response to America's efforts to make the fundamental changes in the strategic balance between America and Russia. But whether the public relations can work toward a new arms race and Strategic confrontation of the Cold War bring?

Due to the absence of conflicting ideology, Russia and America, an era of competition and cooperation in various fields will experience a crisis

²Email: mohebbinia@yahoo.com

in Ukraine is one of them. With the onset of the crisis in Ukraine (March 2014) and out of government control and the rule of the Crimean Peninsula, witnessing a new round of political conflict between the West, led by America and Russia. According to the head of a Moscow-Washington rivalry opening on such topics of missile shield plan, Libya, Syria, etc., some believe that the crisis in Ukraine should be divided as Berlin after World War II and the cold war as the vanguard of the new.

In such a situation a global paradigm shift in control system and Russia play a major role in the formation of new international relations undertaken so that this article is trying to make Russia policy in conformity with the United States in the fields of policy reviews.

Keywords: Cold war, Hegemony and Domination, New World Order, Missile Shield Plan, the Middle East.